

رویکردی جدید به رمان پلیسی*

کریستین فرنیو

ترجمه یاسمن منو

برای بچه‌هایم می‌خرم». این سفری یک طرفه نیست، چراکه بیش از پیش نویسندگانی چون تانگی ویل، ژان اشنوز، مارتین وینکلر، رنه یلتو یا فیلیپ جیان و آنتوان بلو به علاقه خود به رمان پلیسی اذعان کرده و برای ساختار داستان‌هایشان از قواعد این ژانر استفاده می‌کنند. در کتاب **کمال مطلق جنایت**، تانگی ویل با درایت مضمون سرقت مسلحانه و اسطوره گانگستر را بررسی می‌کند. در کتاب **جاعلان** و سپس **طلایه داران**، آنتوان بلو مضمونی جنایی – سیاسی را به سبک خود می‌نویسد. مطبوعات کتاب آخر رنه یلتو، **قانون گریز** را «جنایی متافیزیکی» یا «پلیسی اگزستانسیالیستی» و یا «اوهام مرگبار» توصیف کرده‌اند. ادبیات پلیسی همواره الهام بخش او بوده و هرگز این مسئله را پنهان نکرده و راه را برای نویسندگان جوان گشوده است.

مرز بین ادبیات سیاه و سفید هر روز کمرنگ‌تر می‌شود و زمانی که معیار کیفی را در نظر می‌گیریم، این مرز تصنعی به نظر می‌رسد. برای فرانسواز تریفو و پراستار انتشارات بلفون «ادبیات صرفاً یک داستان خوب قابل قبول و نگارشی زیباست. آیا این تعریف ادبیات سیاه است یا سفید؟» و در مقاله‌ای که اخیراً در مجله آمریکایی **پالیشرز ویکلی** چاپ شده، هنگامی که این سؤال را از نویسندگان رمان‌های پلیسی می‌پرسند آن‌ها نیز در مورد این گنوی ادبی می‌پرسند: آیا سؤال بر سر نویسندگان رمان‌های خوب پلیسی است یا صرفاً رمان‌های خوب؟ قطعاً حالت ظروف مرتبطه بین ژانرها برای ارتقای سطح کیفی نگارش و توقع خوانندگان سودمند بوده است.

وداع با «رمان‌های پلیسی کوچک»

از بین رفتن کتاب‌های جیبی عامه‌پسند نیز باعث تحول در رمان پلیسی و خوانندگان آن شده است. در سال‌های ۱۹۵۲ تا ۱۹۸۰، خیلی‌ها یک «رمان پلیسی کوچک» برای طول سفرشان می‌خریدند و بیشتر به ناشر اعتماد می‌کردند تا به نویسنده. این دوران «رمان‌های ایستگاه قطار» است که به طور انبوه به فروش می‌رسیدند. فرانسوا گریف، مدیر انتشارات ریواژ توضیح می‌دهد که «دوران این نوع مجموعه‌های عامه‌پسند به سر آمده است. خوانندگان این نوع رمان‌ها تلویزیون را جایگزین کرده‌اند و سریال‌های پلیسی تماشا می‌کنند. امروز خواننده رمان پلیسی حرفه‌ای شده و نویسنده‌ای را بر

امروز «رمان سیاه» از برزخ کتاب‌هایی که به سرعت نوشته و چاپ می‌شوند، خوانندگان بدون تأمل آن‌ها را می‌خرند، با سرعت می‌خوانند و به فراموشی می‌سپردند خارج شده است. موفقیت این نوع رمان‌ها انکار نمی‌شود و از هر چهار کتابی که به فروش می‌رسد، یکی رمان پلیسی است.

این پدیده چه دلایلی دارد؟

ژرژ سیمون وارد مجموعه «پلیاد» شده است. آثار داشیل همت، چستر هیمس و ژان پاتریک مایشیت در انتشارات گالیمار در کنار مارسل پروست، هانا آرنهت یا امیل سیوران چاپ می‌شوند. امروز برای پرهیز از واژه رمان پلیسی که «عامه‌پسند» است از واژه «رمان سیاه» استفاده می‌شود. بر پایه تحقیق وزارت فرهنگ فرانسه که هر ده سال در مورد «تولیدات فرهنگی فرانسوی‌ها» انجام می‌شود، رمان پلیسی «ژانری است که بیش از همه خواننده دارد». رمان سیاه بر رمان سفید سایه انداخته و اولین بار است که این موضوع به صورت رسمی عنوان می‌شود. اما کتابفروشی‌ها خیلی بیشتر به این واقعیت پی برده بودند. از هر چهار کتاب فروخته شده، یکی رمان پلیسی است. این امر محصول شیفتگی گذرا نیست. فروش این کتاب‌ها به طور منظم افزایش داشته و خریداران آن‌ها از تمامی اقشار جامعه هستند. چرا این همه عشق؟ دلایل متعدد و گاه متضادند.

نقش زنان

این موفقیت درازمدت اساساً مدیون زنان است. بر مبنای آمار، هفتاد درصد خوانندگان کتاب‌ها را زنان تشکیل می‌دهند که عمدتاً رمان‌خوان هستند، حال چه سیاه و چه سفید. اما دیگر تنها مری هیگینز کلارک، پی. دی. جیمز یا آگاتا کریستی راضی‌شان نمی‌کند، بلکه جیمز الروی یا جوهان تیورن را نیز دوست دارند و هر چه جوان‌تر و با فرهنگ‌تر باشند، این گرایش قوی‌تر است.

همان‌گونه که لوییز ژامه، خواننده کتاب‌های داستانی می‌گوید، به خواندن رمان سیاه از طریق خواندن رمان سفید رسیده: «من از طرفداران دانیل پناک هستم. اسمش روی جلد کتابی باشد، می‌خرم. هنگامی که در سال ۱۹۸۵ **خوشبختی دیوها** را خواندم، در مجموعه کتاب‌های سیاه بود. من کار این نویسنده را دنبال کردم و امروز آثار او را

کتابفروشان هم با استقبال از تولید این کتاب‌ها این تحول را تشدید کرده‌اند. میزهای تخصصی و تفسیر کتاب‌ها راهنمای مشتریان است. برای مثال ورونیک برونوی کتابفروش در ورسای هم سختگیر است و هم به‌گزین: «سبک و نگارش مهم است و موضوع نیز باید قابل باور باشد. اما این حوزه چنان غنی است که حق انتخاب داریم، از رمان پلیسی — تاریخی تام راب اسمیت که در کودکی ۴۴ و کولیم روسیه دوران استالین را به تصویر می‌کشد تا تحقیقات جنایی دوران معاصر و یا شیوه خیال‌پردازانه در **کتابفروشی سایه‌های میکل بیرگارد**. من دوست دارم همه نوع کتابی داشته باشم تا هر کس را بر مبنای سلیقه‌اش راهنمایی کنم.»

علاوه بر این باید پنجاه فستیوال رمان پلیسی در فرانسه و وجود دایره‌المعارف‌ها و مجلات تخصصی را نیز در نظر گرفت که همه مظهر تأییدی است بر علاقه مردم. تعجب‌آور نیست که رمان پلیسی به مدارس و دانشگاه‌ها نیز راه یافته است: کنفرانس‌ها، پایان‌نامه‌ها یا دعوت از نویسندگانی که از آثارشان صحبت می‌کنند. برای مثال، ماری معلم ادبیات فرانسه در دبیرستان هر سال نویسنده‌ای را به کلاس درسش دعوت می‌کند: «دوست دارم نویسنده رمان پلیسی باشد چرا که از قبل دانش‌آموزان باید کتاب نویسنده را بخوانند و آن‌ها چون داستان‌های پلیسی را ترجیح می‌دهند تمام کتاب را می‌خوانند. دبیر تاریخ و جغرافیا نیز در این جلسه حضور دارد، چون اغلب در این آثار از دوران یا کشور خاصی صحبت می‌شود که می‌تواند به برنامه درسی ما مربوط باشد.»

برایم داستانی بگو

ونسان کولونا نویسنده داستان تخیلی خود و دیگر افسانه‌پردازهای ادبی و سریال‌های تلویزیونی با هیجان می‌گوید: «ادبیات سفید دیگر به اندازه کافی نقش خود را که داستان تعریف‌کردن است ایفا نمی‌کند. این فیلسوف می‌افزاید: «قدرت در ادبیات توده‌ای نهفته است که سطح کیفی خود را از نظر سبک، ساختار و فضا بالا برده و با وجود قوانین حاکم بر آن که اغلب هم دگرگون می‌شوند، خود را محدود نمی‌کند.»

رمان پلیسی جای رمان قرن نوزدهم را گرفته، آن‌گاه که بالزاک یا زولا خواننده را درگیر ماجراهای حماسی می‌کردند و در عین حال از جامعه عصر خود، از بورژوازی و توده‌ها سخن می‌گفتند. پاتریک زنیال نویسنده و ویراستار تأکید می‌کند: «رمان پلیسی تحول همان رمان است در جهانی بیش از پیش سیاه، منطبق با زندگی عصر ما و خشونت این دوران». فرانسیس ژنار ویراستار انتشارات آلبن میشل پیش‌تر رفته و می‌گوید: «رمان پلیسی نوع کتابی مناسب دورانی است که در آن زندگی می‌کنیم.»

رمان پلیسی در عین حال به خواننده تضمین می‌دهد که در عین باقی‌ماندن در چارچوب سنت‌های این سبک، غافلگیر شود. فرانسواز مولن کیو وبلاگ‌نویس و کتابخوان، آن‌چه دوست دارد این است که «درگیر جریانی شود بدون آن‌که پایانش را بداند. بیش از پیش



آگاتا کریستی



رژر سیمون

داستان‌هایی هستند با ساختار بسیار خوب که در عین حال شما را در هیجان نگه می‌دارد». ژان لوک مارلیر، خواننده رمان‌های پلیسی، آن‌چه را که در این رمان‌ها می‌پسندد چنین توصیف می‌کند: «همواره در انتظار هستیم و گاه حتی سردرگم می‌شویم. خواندن رمان پلیسی، بازی‌ای دائمی بین نویسنده و خواننده است». آکسل دون می‌گوید: «آن‌چه من در رمان پلیسی دوست دارم این است که فوراً وارد داستان می‌شویم. هیچ مقدمه‌چینی و پیچ و خمی وجود ندارد. باید از همان صفحات اول اتفاقی بیفتد و گر نه کالا قلابی است.»

از ده سال پیش و از زمانی که رمان پلیسی با اقبال بیشتری مواجه شد، همه کشورهای این سبک را صادر می‌کنند. موج رمان‌های پلیسی اروپای شمالی و موفقیت کتاب هزاره تمام ناشران را به سوی انتشار رمان‌های پلیسی سوئدی، دانمارکی، نروژی و ایسلندی سوق داده است. کنجکاوی خوانندگان برای کشف سرزمین‌های جدید به غیر از مثلث اهریمنی فرانسه — انگلیس — آمریکا راه را برای ترجمه رمان‌هایی که تا این زمان نادیده گرفته می‌شدند باز کرد؛ مانند رمان‌های آلمانی که شایسته این بی‌اعتنایی توهین‌آمیز نبودند، چنان‌که امروز با خواندن کتاب‌های کارل السبرگ و ولکر کوشر متوجه این بی‌عدالتی می‌شویم.

سفر! سفر!

کشف یک رمان پلیسی ایرانی، آفریقایی یا اسرائیلی نیز روزنه‌ای است که رمان پلیسی به جهان می‌گشاید. اما پدیده عجیب‌تر و

تازه تری نیز وجود دارد که نشان از میل به پرداختن به سرزمین‌های دیگر دارد. سوای کارآگاه شهرنشین، شاهد رشد موفقیت‌آمیز رمان سیاه در سرزمین‌هایی غیرشهری و در فضاهایی وسیع‌تر هستیم. به طور حتم جیم هریسون این راه را باز کرده و بسیاری خوانندگان هنوز رؤیای ماهیگیری در کنار بیت فروم را در سر دارند. رمان نویس جوان سوئدی تئورن شوق خواننده را نه به خاطر آفرینش فضای وحشت، بلکه به خاطر کشف جزیره‌الاند (پژواک مرده‌ها) برانگیخته بود. به همین ترتیب کرگ جانسون و کلانتزش در شهر وایومینگ با کتاب‌های پرنده کوچک و اردوگاه مردگان خواننده را به سفرهای مجلل در دشت‌های وسیع می‌برد. ناشر این کتاب‌ها می‌گوید: «کریگ جانسون ادعا می‌کند به طور خاص میلی به نوشتن رمان پلیسی ندارد. او می‌خواهد دنیایی را توصیف کند، کمدی انسانی را و از این سبک استفاده می‌کند تا توجه خواننده را طلب کند». امروز باید به موفقیت رمان پلیسی تاریخی، موفقیت رمان‌های پلیسی قومی، ژئوپولیتیک، زیست محیطی، پزشکی، تکنولوژیک و روستایی را نیز اضافه کرد. افزون بر این‌ها نویسندگان جوانی هم هستند که جرئت کرده و از سبک علمی - تخیلی و شگفت‌انگیز نیز استفاده می‌کنند و اغلب نیز مانند موريس دانتک در این کار موفق اند.

جنبه تراژیک

اما وجه اشتراک تمامی داستان‌های سیاه این است که از مرگ صحبت می‌کنند. ونسان کولونا می‌گوید: «قدرت آن‌ها در بررسی بی‌رحمی، نشان دادن نهایت خشونت و منشاء شر است» و به گفته فرانسيس ژنار «این ادبیات غریزه‌ها منطبق با زمان و خشونت‌اش است که در مقابل جهانی منظم و صورت‌بندی شده قرار می‌گیرد». در کودکی افسانه‌های شاه پریان را می‌خوانیم که در آن‌ها جادوگران، گرگ‌ها و غول‌ها بچه‌ها را می‌خورند. در بزرگسالی یا رمان پلیسی می‌خوانیم یا صفحه‌حوادث روزنامه‌ها را! در جست و جوی ترس و نافرمانی هستیم اما در مبل‌های راحت نشسته‌ایم و قاعدتاً در صفحات آخر کتاب باید همه چیز منظم شده و قانون پیروز شود. همان‌گونه که نویسنده رمان‌های پلیسی، کامیلا لا کبرگ می‌گوید: «رمان پلیسی امروز معادل داستان‌های ارواح است که در کنار آتش در کمپینگ‌های خارج شهر برای هم تعریف می‌کردیم، با این تفاوت که ارواح چهره قاتل یا متجاوز را دارند».

ونسان کولونا می‌افزاید: «از آن‌جا که جنایتی که در گذشته اتفاق افتاده باعث توجه خوانندگان نمی‌شود، رمان پلیسی امروز قهرمانش را در داستانی در حال وقوع به نمایش گذارده و اتفاقات را در مقابل چشمان خواننده به پیش می‌برد. قریب‌الوقوع را اسرارآمیز و دوردست را آشنا جلوه می‌دهد. این اعاده توانایی به فرد در دورانی که بیش از همیشه ناتوان به نظر می‌آید یکی از دلایل جذابیت این سبک است.»

موفقیت و قالب رمان

نشر کتاب همیشه تابع مُد بوده است. بیست سال پیش رمان

تاریخی، روستایی و یا افسانه‌پردازی شخصی مورد اقبال عموم بود. امروز رمان پلیسی این جایگاه را اشغال کرده و بیم آن می‌رود که همه رمان پلیسی بنویسند و منتشر کنند. کارولین اوبر از انتشارات ماسک این شوق همگانی را تعدیل کرده و یادآور می‌شود موفقیت‌های بزرگ از آن «رمان‌های ساده» است و می‌افزاید: «خوانندگانی که باعث موفقیت رمان‌های تاریخی ژان بورن می‌شدند توجه خود را به سمت رمان‌های پلیسی معطوف کرده‌اند... ما در دوران سرگرمی هستیم. دوران سریال‌های پلیسی ساده و رمان‌هایی با ساختار ثابت: خواندن آن چه از قبل می‌شناسیم و باعث آزارمان نمی‌شود. این جابه‌جایی رفتاری قدیمی و جمعی است.»

به واقع پدیده تراکم مشهود است. بیست سال پیش ماری هیگینز کلارک با رمان شب رویاه خوانندگان را مسحور می‌کرد و مدت‌های طولانی در فهرست پر فروش‌ترین‌ها قرار می‌گرفت. امروز هارلان کوبن جای او را گرفته با قهرمانی که شبیه خوانندگان است و باعث اضطراب آن‌ها نمی‌شود. در بین بیست اثر پر فروش، دان براون، کامیلا لا کبرگ، هارلان کوبن، ماکسیم چاتام، پاتریشیا کورنول همچنان پیشتازند و به دنبال آن‌ها آثار بیشتری در همین زمینه منتشر می‌شوند چرا که تمامی ناشران با ایجاد مجموعه‌های پلیسی در انتظار موهبت الهی هستند.

با این حال موفقیت جیمز الروی که اثرش زیر پوست امریکا تاکنون ۱۵۰ هزار نسخه به فروش رفته، ثابت می‌کند که همه چیز بستگی به بازاریابی و راحت خوانی ندارد. امروز در فرانسه از الروی هم‌چون یک خواننده راک اند رول استقبال می‌شود و داستان خوانی برای عموم و امضای کتاب‌هایش با استقبال زیادی مواجه است. اورلین ماسون می‌گوید: «مبارزه واقعی بین کتاب‌های خوب و بد است. در فرانسه یک فرهنگ واقعی رمان سیاه در حال شکل‌گیری است. رمان سیاه باید سبکی ادبی باقی بماند بدون آن‌که اسب تروای ادبیات سفید شود».

هر دورانی سبک‌ها و زیرسبک‌های ادبی خود را دارد. این‌ها موتور محرک فرهنگ، چه عامه‌پسند و چه غیر آن هستند. پس از رمان ماجراجویی به سبک والتر اسکات، امروز دوران رمان پلیسی است، عامه‌پسند برای برخی و آزمایشگاهی برای گروهی دیگر. حال چه این جست و جو باشد چه تحقیق، چه سنت باشد چه طغیان، چه سرگرمی باشد چه نگاهی تیزبین به جامعه، تجربه‌ای است برای نویسندگان. جایی که «در آن اتفاقات رخ می‌دهد» جایی که بیش از همه می‌توان تجربه کرد.

همان‌طور که جامعه‌شناسان آنی کولو والد و اریک نوو در کتابشان خواندن رمان سیاه: تحقیق در مورد خوانندگان رمان پلیسی می‌گویند: نگاه تحقیرآمیز نسبت به رمان پلیسی تغییر کرده است. در این صورت چه از سر مزاح و چه براساس حس ششم، ونسان کولونا می‌گوید: «روزی نویسنده رمان پلیسی جایزه نوبل ادبیات را خواهد بُرد».

* برگرفته از: Lire (June 2010).

۱. رمان معمایی

این سبک بر قهرمان کارآگاهش تکیه دارد. او می‌کوشد جنایت عجیبی را که اتفاق افتاده رازگشایی کند.

پدر این سبک: ادگار آلن پو و کارآگاهش شوالیه دوپن که با قدرت منطق معمایی مرگ دوگانه در کوچک مورگ را حل می‌کند.

استاد مسلم این سبک: آر تورکنان دوویل و قهرمانش شرلوک هلمز و شاهکارش سگ باسکرویل.

ملکه مسلم این سبک آگاتا کریستی است و قتل روجر اکرود او که در سال ۱۹۲۶ منتشر شد، کماکان خوانندگان نسل‌های مختلف را مجذوب می‌کند.

معاصران: اگرچه رمان معمایی امروز کم‌تر طرفدار دارد، با این حال شاهد تلاش‌های جالب توخه‌ی هستیم. از آن جمله نویسنده ایرانی تبار، نائیری واهپتیان در اثرش با استفاده از این سبک، فاجعه‌ای را در کشورش بررسی می‌کند.

اما قهرمان این سبک، پل هالتر فرانسوی و پیرو جان دیکسون کار است. او بیش از چهل رمان نوشته و یکی از پیروان پروپاقرص رمان معمایی باقی مانده است، از اولین کتابش در سال ۱۹۸۷ چهارمین در تا آخرین اثرش قتل‌های سمندر، قهرمان آثارش دکتر تویست، یادآور شرلوک هلمز است. طرفدارانش به نحوی بی‌نظیر به او وفادارند.

۲. رمان جنایی — ترسناک

از دوران ملکه ویکتوریا «رمان‌های مهیج» خصوصاً تحت تأثیر دوست چارلز دیکنز، ویلکی کالینز و رمان شیطانی‌اش بدون نام شکوفا شدند.

ملکه رمان‌های جنایی روان‌شناسانه: دافنه دوموریه، محبوب مردم با رمان اضطراب‌آور ریکا یا پرندگان. پاتریشیا اسمیت که هم‌چنان از خواندن آثارش چون ناشناس اکسپرس شمال و آقای ریپلی با استعداد لذت می‌بریم.

مراجع امریکایی: توماس هریس که از سال ۱۹۸۱ با ژدهای سرخ ماجراهای خونین وحشتناک‌ترین قاتل سریالی، هانیبال لکتر را به تصویر کشید. جیمز گزیدی که شش روز کندر او بهترین نمونه رمان ترسناک سیاسی است. جان گریشام استاد رمان پلیسی — قضایی است. با آثاری چون مؤسسه یا ماجراهای پلیکان. دنیس لهان نویسنده آثاری چون از دست رفته و جزیره شاتر که کتاب‌هایی پیچیده و در عین حال تأثرانگیز هستند.

وارثین فرانسوی: با الهام از موفقیت ژان کریستف گرانژه و کتابش رودخانه‌های ارغوانی، جوانان رمان‌نویس فرانسوی این راه را ادامه دادند مانند ماکسیم شتام نویسنده روح شرّ، هانری لئون بروک نویسنده تیغ اکهام یا ارلین مولا نویسنده یازهمین زخم.

۳. رمان سیاه

در ابتدا رمان سیاه همان داستان جنایی امریکایی مردان خشن (Hard boiled) است که در چارچوب اجتماعی — سیاسی خشونت شهری را به تصویر می‌کشد. «مرد خشن» انسانی منزوی و اهل دعواست. سبک این آثار رفتارگرایانه، قاطع و بدون شاخ و برگ است و از روان‌شناسی پرهیز می‌کند.

کلاسیک‌های اصلی و بزرگ: داشیل همت. اولین داستان‌های کوتاهش در مجله ماسک سیاه چاپ می‌شود. و سپس ۵ رمان می‌نویسد که از آن جمله شاهکارهایی هستند چون محصول سرخ و شاهین مالت. ریچارد چندلر خالق کارآگاه فیلیپ مارلو، فردگرا، منزوی، پایبند به اصول اخلاقی سرسختانه. کتاب‌هایی که حتماً باید خواند: خواب بلند و وداع طولانی.

غیرقابل چشم‌پوشی‌ها: چستر هیمس، او برای امرارمعاش یک‌سری رمان سیاه مانند ملکه سیب‌ها را با دو مأمور پلیس سیاه‌پوست، اد سرکوی و فوسوایه جونز، به تصویر می‌کشد. هوراس مک کوی که در کتاب به اسب‌ها شلیک نکنید (قصه‌ای در مورد مارا تن رقص) امریکای عربی را نمایش می‌دهد که مملو از دروغ است و ضعیف‌ها در آن خرد می‌شوند.

فرانسویان: وارثین ژان پاتریک مانشیت نویسنده وضعیت تیرانداز سینه‌خیز را باید در آثار دومینیک مانوتی و با کتاب پلیس او را می‌شناسد، هرره لوکور با کتاب قلب‌های پاره‌پاره و تیری ژنکه (Thierry Jouquet) جست و جو کرد.

۴. پلیسی تاریخی

پدر رمان پلیسی تاریخی نویسنده هلندی ربرت ون گولیک با نام واقعی رابرت هانس است. او خالق قاضی تی از شخصیت‌های سلسله «تانگ» متولد سال ۶۳۰ است. این قاضی واقعاً وجود داشته اما در کتاب‌های ون گولیک داستان‌ها مستند نیست و زاینده خیال نویسنده است. کتاب‌هایی که باید خواند و یا دوباره خواند: پاراوان لاک، راز هزار تو و معمایی میخ چینی.

کلاسیکی غیرقابل چشم‌پوشی: نویسنده انگلیسی الیس پیترز که از سال ۱۹۷۷ ماجراهای کشیش بندیکتی و گیاه‌شناس کادفائل را در دیر شروزبری در قرون وسطی به تصویر می‌کشد. سبک او جنایی — اخلاقی است و ابتدا باید کتاب استغفار کشیش کادفائل را خواند.

یک شاهکار: نام گل سرخ از اومبرتو اکوی ایتالیایی (برنده جایزه «مدیسی» در سال ۱۹۸۲). داستان در دیری متعلق به کشیشان بندیکتی می‌گذرد. در طول هفت روز، گیوم دوباسکرویل مسئول سابق دادگاه‌های تفتیش عقاید و منشی‌اش سعی می‌کنند کشف کنند چه کسی کشیشان را یکی پس از دیگری به قتل می‌رساند.

دو نویسنده جوان که باعث تجدید حیات این سبک شده‌اند: فابریس بورلان با کتاب روح خیابان بیکر سرنوشت دو باز پرس را در

لندن سال‌های ۱۹۳۰ روایت می‌کند و ادبیات دوران ویکتوریایی انگلیسی را با طنزی خاص گرمی می‌دارد. دیگری جوناتان راب با کتاب *مرد درون ما* را به سفر در برلن سال‌های ۱۹۲۰ و دوران سینمای صامت می‌برد.

۵. **رمان پلیسی شگفت‌انگیز**

این نوع از رمان‌های پلیسی نشان‌دهنده نسبی بودن سبک است و به یک تحقیق جنایی کلاسیک کمی چاشنی مابعدالطبیعی (حتی علمی - تخیلی یا قهرمانی - تخیلی) می‌افزاید: بازی‌های فضا و زمان، موجودات جهان‌های دیگر، ماشین‌های شگفت‌انگیز یا کابوس‌گونه، نفرین‌های افسانه‌ای و... به این ترتیب نویسنده می‌تواند، همچون رمان‌های پاورقی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم با جنبه شگفت‌انگیز بازی کرده و سرانجام کتاب را به نحوی واقعی به پایان برساند (**سگ باسکرویل** آرتور کنان دوویل، **عطر خانم سیاه پوش** گاستون لورو).

کلاسیکی غیرقابل چشم‌پوشی: **منطقه مرده** اثر استفن کینگ در سبک تخیلی می‌گنجد اما تمام اصول را به هم می‌ریزد. قهرمان پیشگوی داستان با استفاده از توانایی‌هایش قادر است از وقوع بسیاری از فجایع جلوگیری کند.

یک شاهکار: **رمان پلیسی** به سبک قدیم که فرض بر استقرار اسرائیل در آلاسکا دارد. **انجمن پلیس‌های یهودی اروپای شرقی** مایکل شایون هم از سوی طرفداران رمان پلیسی و هم عاشقان ادبیات علمی - تخیلی مورد استقبال قرار گرفته است.

چند نویسنده فرانسوی: موریس ژ. دانته رمان‌های بسیار خوبی نوشته است که از آن جمله **اندر ریشه‌های شرّ یا نوزادان پابل**. هم‌چنین باید برنار لانتزیک را به خاطر اثر پرفروشش در سال‌های دهه ۸۰، **شب کودکان سالار** دوباره در کانون توجه قرار داد. (وی سال گذشته درگذشت). و عاقبت آنتوان شنا نویسنده اهل جنوب فرانسه که با **داستان عاشقانه راديوکتیوی** به صورتی هوشمندانه فضایی تخیلی را به تصویر می‌کشد.

۶. **رمان پلیسی فضاهای وسیع**

رمان بنیادی این سبک که طبیعت انبوه و جنایت را درهم می‌آمیزد، اثر ادوارد آبی، نویسنده خیال‌پرداز، آنارشویست و طرفدار محیط زیست چپ‌گراست. پیش از همه با **باند تبهکاران آچار دلهره** را وارد فضاهای وسیع کرد. داستان تعقیب و گریز مضحک پلیس و چهار یاغی.

کلاسیک‌هایی که باید خواند: تونی هیلرمن که مجموعه رمان پلیسی‌اش سرزمین ناواخو در بیابان‌های آریزونا و نیومکزیکو را به تصویر می‌کشد. ویلیام جی. تاپلی که به تازگی در فرانسه شناخته شده است. کتاب‌هایش **سیر انحرافی خونین، گاسکو بی و بیر تیره**

جنایت و ماهیگیری را کنار هم قرار می‌دهد.

استادان جدید: ژرار دُناوان (Gérard Donovan) که در **جولیوس ونیسوم** در پس‌زمینه انتقام‌جویی مردی منزوی که سگش را کشته‌اند، زیبایی جنگل‌های مین را تحسین می‌کند. جوهان تئورن سوئدی که در اثرش **پژواک مردگان** اسطوره‌های یخی قطب شمال را زنده می‌کند. ژن راش امریکایی که با کتاب **گامی در بهشت** ما را به قلب سرزمین آپالاش‌ها در سال ۱۹۵۰ می‌برد.

۷. **رمان پلیسی سرزمین‌های دوردست اسرارآمیز**

برای شناخت رمان پلیسی به سبک شرقی به سه دوستدار رعب و وحشت و مخاطره که گرچه تمامی رمان‌های پلیسی غربی را خوانده‌اند، اما آن‌ها را با چاشنی محلی آمیخته‌اند، اشاره می‌کنیم:

کیم تاک هوان متولد ۱۹۶۸ که در **رمان‌های جنایی**، کنان دوویل را به گره قرن هجدهم منتقل می‌کند. دنیایی تیره و تاریک که در آن نویسنده‌ای مشکوک به قتل‌های زنجیره‌ای در کمال بی‌رحمی اعدام می‌شود. آیا او واقعاً مقصر بوده است؟ «ای» جوان که همان شرلوک هلمز گره‌ای است با همکاری کیم جین، متخصص ورزش‌های رزمی که همان دکتر واتسن است، با تحقیق و جست‌وجو در می‌یابند که در پس‌پس قتل‌ها توطئه‌های نفرت‌انگیز سیاسی پنهان شده است. سیاست در سرزمینی که قدرتمندان توطئه می‌کنند و بی‌گناهان مجازات می‌شوند.

دومین نویسنده این سبک کیو خیالونگ متولد ۱۹۵۳ در چین است. او از کشورش مهاجرت کرده و به زبان انگلیسی رمان پلیسی می‌نویسد تا نيزه‌های خود را به سوی اژدهای جدید امپراتوری چین پرتاب کند. در کتاب **جریان‌های حیل‌گر دریاچه تاي** کارآگاه پلیس چن کائو یک می‌گره چشم بادامی را خلق می‌کند تا در مورد قتل کارخانه‌داری تحقیق کند که کارخانه‌اش آب شفاف دریاچه را آلوده می‌کند. آیا قاتل یکی از جوانان طرفدار حفظ محیط زیست است؟ کتابی دلهره‌آور و در عین حال کیفرخواستی شدیدالحن علیه «سرمايه‌داری سرخ» کلبی مسلکی است که پس از نابودکردن مخالفان‌اش، اکنون محیط زیست را تخریب می‌کند.

و سرانجام نویسنده هندی ویکاس سوراب متولد ۱۹۶۳ در الله‌آباد است. او در کتاب **قتل در باغ هندی** خورش کاری بسیار تندی برای خواننده سرو می‌کند. تصویری از یک کلاهبردار که در ویلای بالیوودش به قتل می‌رسد و نویسنده بر روی مظلومین که نماد چهره‌های مختلف هند امروزند متمرکز می‌شود: بوروکرات طرفدار گاندی، سیاستمدار فاسد، هنرپیشه زن پرزرق و برق، دزد تلفن‌های همراه، توریست در پی چیزهای پیش‌پاافتاده. در این بازی ماهرانه، نویسنده **میلیونر زاغه‌نشین** تمامی مشکلات ملتی را مرور می‌کند که غرورآفرین نیستند. کشوری که فساد نیز مانند گاوهای مقدس یکی از خصوصیات محلی آن است.